

بررسی تطبیقی تأثیر شکل مدیریت سیاسی فضا بر توسعه منطقه‌ای

مطالعه موردی جزایر قشم و کیش

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۴/۱۲/۱۵

حیدر لطفی * (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، ایران)

چکیده

جزایر قشم و کیش، به عنوان یکی از بازوهای مهم اقتصادی در کشور، دارای اهمیت بسزایی هستند؛ به ویژه آن که این دو منطقه به عنوان یک واحد اقتصادی - سیاسی با عنوان مناطق آزاد شناخته شده - اند و انتظار همگانی از چنین واحدهایی آن است که روند توسعه و بهره‌وری را در قیاس با دیگر مناطق با سرعت و تجانس بیش‌تری بیمایند. اما، آن گونه که شواهد و قرائن نشان می‌دهد، این دو جزیره دارای تفاوت‌هایی در مدیریت سرزمینی هستند که مسیر توسعه کیش را تسریع نموده و مسیر توسعه قشم را با دشواری مواجه ساخته است. از این‌رو این پژوهش به دنبال تبیین علت این عدم تجانس دو جزیره در امر توسعه است. در این راستا دو سوال مطرح شده است: چه رابطه‌ای میان مدیریت سیاسی فضا و توسعه منطقه‌ای وجود دارد؟ چه رابطه‌ای میان مدیریت سیاسی فضا و توسعه نامتجانس در قشم رابطه وجود دارد؟ خروجی این پژوهش به این نتیجه ختم شده که به نظر می‌رسد که جزیره کیش با یکپارچه‌سازی سازمان فضایی توانسته است از سطح عملیاتی و تصمیم‌گیری یک‌دست و یکپارچه‌ای برخوردار شود. اما، قشم به دلیل مدیریت دوسویه و ناهمسو، نتوانسته است از نظر شاخص‌های توسعه رشد قابل توجهی داشته باشد. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که وجود یک نهاد برای سازماندهی فضا در قشم در همه ابعاد لازم و ضروری است. تلفیق توسعه یکپارچه و تدریجی یا اساس قرار دادن مدیریت راهبردی و سازماندهی یکپارچه فضا در قشم، راهکاری است که می‌تواند زمینه را برای توسعه این منطقه فراهم کند. پژوهش حاضر از جنبه‌ی روشی جزء تحقیقات علی است و از جنبه‌ی ماهیتی تحقیق کاربردی بشمار می‌رود. روش بکار رفته در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژه های کلیدی: مدیریت سیاسی فضا، توسعه منطقه‌ای، مدیریت یکپارچه، قشم، کیش.

مقدمه

مدیریت سیاسی فضا، تقسیم‌بندی یک پهنه سرزمینی براساس عوامل و محدوده‌های همگن اجتماعی، محیطی، اقتصادی، سیاسی و اداری به منظور اداره و مدیریت بهینه سرزمین و بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع در راستای توسعه پایدار و به منظور ایفای نقش سیاسی است. دولت‌ها به دلیل اهمیت مدیریت سیاسی فضا در توسعه کشورشان نسبت به تقسیم فضای دورنی سرزمین خود به شکل مناسب و بهینه جدیت خاصی دارند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۹). مدیریت سیاسی فضا از اهم مسائلی است که یک کشور در حال رشد باید برای انجام برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی و اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیش‌تر به آن توجه کند (رهنا و احمدی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۵). برنامه‌ریزی و ساماندهی یک عمل چند بعدی است که عوامل اجتماعی، سیاسی، روانشناختی، مردم‌شناسی و تکنولوژیکی را در بر می‌گیرد و بر گذشته، حال و آینده تاکید می‌کند. برنامه‌ریزی منطقه‌ای^۱ هرگونه اقدامی است که در جهت هدایت معقول و علمی برنامه‌های مختلف انسانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک منطقه در ارتباط با یکدیگر و برای دنبال کردن هدف خاصی باشد. یکی از اهداف برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیل به رفاه انسان است (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۷). برای نیل به رفاه و توسعه پایدار یک وظیفه ضمنی، تغییر شکل اداره کشور، برنامه‌ریزی و اجرای آن و دستیابی به زمامداری خوب می‌باشد (اطاعت و موسوی، همان، ۶۲). برنامه‌ریزی در راستای توسعه از بستر تقسیمات کشوری صورت می‌گیرد. نظام تقسیمات سیاسی ظرف و چارچوب ساختار تشکیلات اداری کشور را تعیین می‌کند. کارآمدی نظام تقسیمات کشوری زمانی محقق خواهد شد که بتواند بستر مناسبی را برای توسعه پایدار فراهم نماید و به این منظور توجه به زیرساخت‌های توسعه، به ویژه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی مورد عنایت ویژه است. کوتاه شدن ساختار تشکیلات اداری و قطع ارتباط سطوح تقسیمات کشوری با سطح تخصیص منابع و امکانات، می‌تواند از جمله اقدامات اساسی در این مسیر باشد. مسئله مهم دیگر در تقسیمات کشوری، شناخت و مشخص کردن فضاهای توسعه یافته و توسعه نیافته و تعیین مرز و محدوده میان این فضاهاست (احمدی و احمدی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۷). فرایند توسعه سرزمین در حکم سه ضلع مثلث هستند که ضلع‌های آن عبارت‌اند از: الف- تقسیمات سیاسی. ب- ساختار اداری. ج- میزان اختیارات. توسعه سرزمین رابطه تنگاتنگی با سه عامل فوق دارد که رویاروی یکدیگرند، آن‌چه مسلم است، تقسیمات سیاسی پایه و ظرفی برای محتوا، با دو عامل دیگر هماهنگی دارد. هدف تقسیمات کشوری هم، در

مرحله اول دستیابی به تعادل‌های منطقه‌ای، ایجاد توازن در واحدهای سیاسی سرزمین و کم کردن فاصله‌های فضایی است که در قالب شهرستان‌ها و بخش‌ها برای کشور ایجاد می‌شود تا شکاف‌های توسعه مناطق را به حداقل برساند.

جزایر قشم و کیش، به عنوان یکی از بازوهای مهم اقتصادی در کشور، دارای اهمیت بسزایی هستند؛ به‌ویژه آن‌که این دو منطقه به عنوان یک واحد اقتصادی-سیاسی با عنوان مناطق آزاد شناخته شده‌اند و انتظار همگانی از چنین واحدهایی آن است که روند توسعه و بهره‌وری را در قیاس با دیگر مناطق با سرعت و تجانس بیشتری ببینند. اما، آن‌گونه که شواهد و قرائن نشان می‌دهد، این دو جزیره دارای توسعه‌ی ناهمگن منطقه‌ای هستند؛ بگونه‌ای که می‌توان گفت روند توسعه کیش وضعیت قابل قبول‌تری نسبت به قشم داشته است. وضعیت توسعه قشم به دلیل برخی موازی‌کاری‌ها و عدم رعایت تجانس مدیریتی-فضایی، روند رو به رشد قابل توجه و خرسندکننده‌ای نداشته است. بنابراین، تحقیق حاضر، سعی کرده است تا با بررسی روند توسعه منطقه‌ای این دو جزیره، عدم تجانس، اغتشاش مدیریتی^۲، موازی‌کاری و سازماندهی نامطلوب فضایی را در آن مطالعه کند. در این راستا سوالاتی طرح شده است: چه رابطه‌ای میان مدیریت سیاسی فضا و توسعه منطقه‌ای رابطه وجود دارد؟ (۱) چه رابطه‌ای میان مدیریت سیاسی فضا و توسعه نامتجانس در قشم رابطه وجود دارد؟ (۲) در این راستا دو فرضیه نیز مطرح شده است: (۱) میان مدیریت سیاسی فضا و توسعه منطقه‌ای رابطه وجود دارد؛ (۲) میان مدیریت سیاسی فضا و توسعه نامتجانس در قشم رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از جنبه‌ی روشی جزء تحقیقات علی است و از جنبه‌ی ماهیتی تحقیق کاربردی به‌شمار می‌رود. روش بکار رفته در این تحقیق، تحلیلی-توصیفی است. در گردآوری اطلاعات نیز از منابعی همچون کتاب، مجله، مقاله، روزنامه، اینترنت استفاده شده است. همچنین در تحقیق حاضر، از روش میدانی (مشاهده) در گردآوری اطلاعات استفاده کرده و از روش تحلیل استقرائی و استنباطی در ارائه مطالب بهره برده است.

مبانی و چهارچوب نظری

سازماندهی سیاسی فضا

سازماندهی سیاسی فضا، تقسیم بندی یک پهنه سرزمینی بر اساس عوامل و محدوده‌های همگن اجتماعی، محیطی، اقتصادی، سیاسی و اداری به منظور اداره و مدیریت بهینه سرزمین و بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع در راستای توسعه پایدار و به منظور ایفای نقش سیاسی است. دولت‌ها به دلیل اهمیت سازماندهی سیاسی فضا در توسعه کشورشان نسبت به تقسیم فضای دورنی سرزمین خود به شکل مناسب و بهینه جدیت خاصی دارند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۹). سازماندهی سیاسی فضا از اهم مسائلی است که یک کشور در حال رشد باید برای انجام برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی و اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیشتر به آن توجه کند (رهنما و احمدی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۵). جغرافی‌دانان در مطالعه سازمان فضایی، غالباً روی سه عامل بیش‌تر تاکید می‌کنند: ۱- گره‌ها (مکان مرکزی)، ۲- پیوندها، ۳- حوزه نفوذ. در واقع برنامه‌ریزی چند سطحی، تجدید سازمان فضایی از طریق بازساخت گره‌ها، پیوندها و حوزه نفوذ خواهد بود. بدین سان که در این قبیل برنامه‌ریزی‌ها، فرایندهای مرکزیت متمرکز، رها می‌شود و به جای آن عدم مرکزیت متمرکز در فعالیت‌های انسانی می‌نشیند. سازمان بازساخت شده، به صورت سازمان فضایی برنامه‌ریزی چند سطحی ظاهر می‌گردد. از دید کاربردی منطقه‌بندی کشوری زمانی کارساز است که روان و کارآمد بوده، کمترین تنش و بیش‌ترین همکاری و هماهنگی متقابل را در درون منطقه و میان مناطق همجوار به وجود آورد. در واقع منطقه‌بندی سیاسی-امنیتی سرزمینی کشور که مدخلی برای سازماندهی فضای سرزمینی است، باید دارای چنان ویژگی‌هایی باشد که از عهده هدف‌های زیر برآید:

مکانیزمی روان و مناسب برای پاسداری از استقلال، یکپارچگی و تمامیت سرزمینی و امنیت ملی مهیا سازد؛

چارچوب و کالبدی جهت مشارکت مردم در مدیریت‌های سیاسی فضاها محیطی پی-

ریزی کند؛

در راستای توسعه پایدار از توزیع بهینه منابع بهره‌برداری مطلوب و منطقی کند؛

قلمرو تحت حاکمیت را از دید استراتژیک کنترل و اعمال قانون کند (کریمی‌پور، ۱۳۸۸:

سازماندهی فضا و توسعه پایدار

توسعه فرایند جامعی از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدف آن بهبود مداوم شرایط زندگی آحاد جامعه، آزادی، مشارکت مناسب و توزیع عادلانه منابع و امکانات است (Attfiel & Barry, 1992: 94). برای نیل به توسعه پایدار یک وظیفه ضمنی، تغییر شکل اداره کشور، برنامه‌ریزی و اجرای آن و دستیابی به زمامداری خوب می‌باشد (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۹: ۶۲). برنامه‌ریزی در راستای توسعه از بستر تقسیمات کشوری صورت می‌گیرد. نظام تقسیمات سیاسی ظرف و چارچوب ساختار تشکیلات اداری کشور را تعیین می‌کند. کارآمدی نظام تقسیمات کشوری زمانی محقق خواهد شد که بتواند بستر مناسبی را برای توسعه پایدار فراهم نماید و به این منظور توجه به زیرساخت‌های توسعه، به‌ویژه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی مورد عنایت ویژه است. کوتاه شدن ساختار تشکیلات اداری و قطع ارتباط سطوح تقسیمات کشوری با سطح تخصیص منابع و امکانات، می‌تواند از جمله اقدامات اساسی در این مسیر باشد. مسئله مهم دیگر در تقسیمات کشوری، شناخت و مشخص کردن فضاهای توسعه یافته و توسعه نیافته و تعیین مرز و محدوده میان این فضاهاست (احمدی و احمدی‌پور، ۱۳۸۴: ۲۷). فرایند توسعه سرزمین در حکم سه ضلع مثلث هستند که ضلع‌های آن عبارت‌اند از: الف- تقسیمات سیاسی. ب- ساختار اداری. ج- میزان اختیارات. توسعه سرزمین رابطه تنگاتنگی با سه عامل فوق دارد که رویاروی یکدیگرند، آنچه مسلم است، تقسیمات سیاسی پایه و ظرفی برای محتوا، با دو عامل دیگر هماهنگی دارد. هدف تقسیمات کشوری هم، در مرحله اول دستیابی به تعادل‌های منطقه‌ای، ایجاد توازن در واحدهای سیاسی سرزمین و کم کردن فاصله‌های فضایی است که در قالب شهرستان‌ها و بخش‌ها برای کشور ایجاد می‌شود تا شکاف‌های توسعه مناطق را به حداقل برساند.

در واقع، برنامه‌ریزی فضایی یا سازماندهی فضایی روندی است برای به‌رورسازی و آرایش منطقی، حفظ تعادل، توازن و هماهنگی بین جمعیت و تأسیسات اقتصادی ایجاد شده در فضای جغرافیایی و جلوگیری از بروز عدم تعادل و بازتاب‌های تخریبی و منفی در فضای سرزمین (مومنی، ۱۳۷۷: ۵۹). موضوع سازماندهی فضایی در مقیاس‌های مختلف ملی، منطقه‌ای، ناحیه‌ای و محلی مورد توجه است.

مدیریت استراتژیک و سازماندهی فضا

استراتژی، هم در عرصه نظری و هم در عرصه کاربردی دانشی جوان است که پیدایش اولین تئوری و الگوهای مربوط به تدوین آن به کمتر از دو دهه پیش باز می‌گردد. با این حال این الگوها در کشورمان هنوز به وضوح تدوین نشده و در پهنه کاربردی نیز تاکنون در سازمانها به کار گرفته نشده است. ولی با عنایت به لزوم یکپارچگی زیرسیستم‌های منابع انسانی و هماهنگی آن‌ها با سایر زیرسیستم‌های موجود در سازمان و استراتژی سازمان، ضرورت رویکرد استراتژیک منابع انسانی آشکار است. استراتژی منابع انسانی دستورالعملی برای سیستم منابع انسانی است که در آن رسالت، چشم انداز و الویت‌های واحد وظیفه‌ای منابع انسانی مشخص می‌شود. با این تعریف اولاً باید همه توجه به سیستم منابع انسانی و نه به وظیفه منابع انسانی معطوف شود، ثانیاً باید بین استراتژی منابع انسانی که تدوین می‌شود و ادعای ترسیم آینده را دارد و استراتژی منابع انسانی که بدون دستورالعمل مدون و بر اساس رویه‌های گذشته و جاری بدان عمل می‌شود، فرق قائل شد. مدیریت استراتژیک مجموعه‌ای از تصمیمات و اعمالی است که منجر به طراحی و اجرای استراتژی‌هایی می‌شود که برای حصول به اهداف یک سازمان مورد استفاده قرار می‌گیرند. مدیریت استراتژیک منابع انسانی عبارت است از فرآیند تدوین و اجرای استراتژی منابع انسانی به منظور مرتبط ساختن سیاست‌ها و روش‌های منابع انسانی با هدف‌های استراتژیک و هدف‌های سازمان. هدف اساسی مدیریت استراتژیک منابع انسانی، خلق قابلیت استراتژیک از طریق تضمین و مطمئن شدن از این نکته است که سازمان از کارکنان ماهر، متعهد و باانگیزه برای تلاش در راستای حصول به مزیت رقابتی پایدار برخوردار است. هدفش ایجاد حس هدفمند و جهت دار بودن در محیط‌های اغلب پرتلاطم است، تا بدین وسیله نیازهای تجاری سازمان و نیازهای فردی و گروهی کارکنانش از طریق طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های منسجم و عملی منابع انسانی تأمین شود.

هماهنگی استراتژیک

مفهوم اساسی مدیریت استراتژیک منابع انسانی براین فرضیه استوار است که استراتژی منابع انسانی موجب ارتقای استراتژی سازمان می‌شود. از طرفی از آن نیز تأثیر می‌پذیرد. اعتبار این مفهوم به اندازه این باور بستگی دارد که کارکنان پایه موفقیت سازمان در کسب مزیت رقابتی و خلق ارزش افزوده کند و باید با آن‌ها مثل یک منبع استراتژیک بسیار مهم

برخورد کرد. اگر چنین فرضیاتی را بپذیریم، در نتیجه روانی و اعتبار مفهوم مدیریت استراتژیک منابع انسانی به میزان اعمال آن در سازمان و نتایج حاصله وابسته خواهد شد. این مطلب به معنای توجه به فرآیند مدیریت استراتژیک منابع انسانی و روش‌های طراحی استراتژی و وجوه خاص استراتژی منابع انسانی می باشد. ایده هماهنگی یا یکپارچگی استراتژیک که گاهی از آن با نام مدل سازگارکننده یاد می‌کنند، محور مفهوم مدیریت استراتژیک منابع انسانی است. یکپارچگی استراتژیک برای ایجاد همخوانی بین استراتژی منابع انسانی و استراتژی سازمانی ضروری است؛ زیرا این دو استراتژی مکمل یکدیگرند. هدف، ایجاد هماهنگی استراتژیک و همگونی بین اهداف مدیریت منابع انسانی و اهداف سازمان است. هماهنگی استراتژی‌ها و سیاست‌های منابع انسانی با استراتژی‌های سازمانی تصمیم‌گیر، از آن‌جا نشأت می‌گیرد که سطوح مختلف تصمیم‌گیری استراتژیک در سازمان را می‌توان به صورت استراتژی تصمیم‌گیر، کسب و کار و وظیفه‌ای نشان داد. هر کدام از این سطوح ماهیتاً استراتژیک هستند. اما آن دسته از تصمیماتی که در سطوح بالا نظیر سطح تصمیم‌گیر و کسب و کار اتخاذ می‌شوند به‌عنوان راهنمای اتخاذ تصمیمات در سطوح استراتژی وظیفه‌ای مطرح می‌شوند.

مدیریت یکپارچه

در واقع وجود حوزه مدیریت یکپارچه در نهاد اجتماعی و مدیریت محلی، بیانگر این است که مدیران و کارمندان مدیریت شهری بر اساس روابط اجتماعی که با شهروندان جامعه دارند، تا چه حد توانسته‌اند در حوزه مدیریت محلی به تعهدات خود پایبند باشند و آیا توانسته‌اند که انتظارات شهروندان را بر اساس نیازهایشان برآورده کنند. حوزه مدیریت یکپارچه در یک واحد سیاسی که جزء ساختار اجتماعی مدیریت شهری هر جامعه‌ای است، بر این اصل استوار است که مدیریت باید نظارت همه جانبه بر امور شهری داشته باشد، و چون نهادها به عنوان یک نهاد خدمت‌گزار و متولی اجرای نظم و ساماندهی شهری است، مدیریت یکپارچه تعیین می‌کند که سازماندهی یکپارچه فضا به عنوان یک نقش اجتماعی تا چه حد توانسته است تعهدات و انتظارات خود را در مقابل اجرای رعایت حقوق شهروندان و توسعه پایدار و منسجم ایجاد کند. فعالیت‌های حوزه مدیریت یکپارچه این است که بر اجرای دقیق تصمیمات کلان‌نگر و خرد جامعه شهری توجه کند و این نوع نظارت می‌تواند منجر به تقویت پایه‌های اعتماد اجتماعی، انسجام و مشارکت شهروندان با فعالیت‌ها و خدمات نهاد اجتماعی مدیران محلی گردد. حوزه

مدیریت یکپارچه به عنوان یک پل ارتباطی بین نهاد اجتماعی مدیریت شهری و شهروندان می‌تواند نقش مهمی در انتظارات و تعهدات سازمان مدیران محلی ایفاء کند، کارکردهای اساسی این حوزه باید با تأکید بر ارزش‌های جامعه شهروندی، برآورده کردن نیازهای شهر، اشاعه الگوهای اخلاقی، تامین آسایش و احساس خاطر، عمران و آبادی، خدمات‌رسانی و غیره شکل گیرد. حوزه مدیریت یکپارچه نقش مؤثری در برقراری تعامل شهروندان با مجموعه مدیریت شهری دارد؛ این حوزه از طریق تعامل روزانه شهروندان با مجموعه مدیریت نظارت همگانی، می‌تواند اعتماد و شعاع آن را تقویت کند. شهروندان در ارتباط با این مرکز غالباً کنش اختیاری دارند. این مرکز به نوعی، تمام شهروندان مناطق مختلف شهری را با مجموعه مدیریت شهری باید پیوند دهد. این پیوند از مسائل مهم تقویت اطمینان به نهاد اجتماعی مدیران محلی است؛ که توسط این مرکز می‌تواند ایجاد گردد. این ارتباط به صورت درون گروهی به این صورت است که، از طریق نظارت بر عملکرد و فعالیت‌ها مجموعه مدیریت صورت می‌گیرد؛ و از بُعد برون گروهی این گونه است که سرمایه اجتماعی شهری از طریق تعامل اجتماعی و پیوند شهروندان با مرکز مدیریت یکپارچه و مدیریت شهری شکل می‌گیرد.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

تجزیه و تحلیل مدیریت فضا در کیش و قشم بر اساس روش «بارش مغزی» بیانگر توان بالای کیش در مدیریت یکدست و یکپارچه‌ی فضا و جذب سرمایه برای این منطقه‌ی آزاد است. ۷۰ درصد متخصصین معتقدند توسعه‌یافتگی کیش در مقایسه با عدم توسعه‌ی مطلوب قشم، برگرفته از مدیریت تک‌سطحی و چندجانبه بوده است؛ درحالی‌که در قشم، مدیریت آشفته، چندسطحی و بوروکراتیک، روند توسعه‌ی آنرا مختل کرده است. ۲۰ درصد نیز قدرت جذب جاذبه‌های توریستی کیش را در حد متوسط و ۱۰ درصد نیز جاذبه‌های توریستی قشم در حد پایین ارزیابی کردند. در نتیجه، قشم از لحاظ جذب سرمایه از طریق توریسم نیز ناموفق عمل کرده است.

آزمون تی تک نمونه‌ای، معناداری پاسخ‌ها را تأیید کرده است. وزن تی ۱۸,۰۷۶، درجه آزادی ۲۹ و سطح معناداری فرض مخالف ۰,۰۰۰ است که معناداری مدل را نشان می‌دهد؛ یعنی پاسخ‌ها معنادار است و تاثیر مدیریت یکپارچه‌ی فضا در توسعه‌ی کیش و نبود آن در قشم را تأیید می‌کند.

جدول ۱: جدول جامعه آماری، میانگین و انحراف معیار

One-Sample Statistics				
	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
2	30	۳.76	1.080	.153

جدول ۲: جدول آزمون تی تک نمونه‌ای سنجش مدیریت فضا در کیش و قشم

One-Sample Test						
Test Value = 2.5						
	T	df	Sig. (2-tailed)	Mean Difference	95% Confidence Interval of the Difference	
					Lower	Upper
2	18.076	۲9	.000	2.760	2.45	3.07

برای سنجش معناداری ارتباط بین مدیریت فضا و توسعه در جزیره کیش و قشم به صورت تطبیقی، از آزمون کای اسکوار استفاده شد. وزن کای اسکوار ۵۲,۴۴۷، درجه آزادی ۱۵ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ است که نشان دهنده معناداری ارتباط بین آنهاست. یعنی بین توسعه و مدیریت فضا ارتباط معناداری وجود دارد.

جدول ۳: آزمون سنجش معناداری ارتباط بین مدیریت فضا و توسعه در جزیره قشم و کیش

Chi-Square Tests			
	Value	df	Asymp. Sig. (2-sided)
Pearson Chi-Square	۵۲.۴4۷ ^a	15	.000
Likelihood Ratio	۵8.1۵9	15	.000
Linear-by-Linear Association	۱5.3۸3	1	.000
N of Valid Cases	30		

a. 15 cells (62.5%) have expected count less than 5. The minimum expected count is .67.

در ادامه، نتایج فوق را در مدل SWOT قرار داده‌ایم؛ به عبارت دیگر برای سنجش نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای مدیریت فضا و توسعه در جزیره قشم و کیش از مدل SWOT استفاده شده است. تحلیل SWOT برای اولین بار در سال ۱۹۵۰ توسط دو فارغ

التحصيل مدرسه بازرگانی هاروارد به نامهای جورج آلبرت اسمیت و رولند کریستنسن مطرح شد. در آن زمان این تحلیل ضمن کسب موفقیت‌های روز افزون به عنوان کسب ابزار مفید مدیریتی شناخته شد. اما شاید بیشترین موفقیت مشهود این تحلیل زمانی بدست آمد که Jack Welch از جنرال الکتریک در سال ۱۹۸۰ از آن برای بررسی استراتژیهای GE و افزایش بهره‌وری سازمان خود استفاده کرد این مدل در ابتدا برای بخش های تجاری استفاده می شد. اما در ادامه برای برنامه ریزی راهبردی در شهرها مورد استفاده قرار گرفت (Armstrong, 2005, 3). SWOT سرواژه‌ی کلمات قوت‌ها (Strengths)، ضعف‌ها (Weaknesses)، فرصت‌ها (Opportunities) و تهدیدها (Threats) است. در واقع تحلیل قوت‌ها و ضعف‌ها در محیط درونی و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدها از محیط بیرونی جریانی نظامند است.

عوامل درونی سیستم شامل نقاط قوت و منفی است. نقاط قوت در واقع ویژگیهای ممتازی هستند که در سطوح مدیریتی کیش وجود دارند که می‌توان برای گسترش و توسعه قشم از آن استفاده کرد. نقاط ضعف آن دسته از ویژگیهای هستند که به عنوان مشکل در زمینه مدیریت فضا در قشم وجود دارد. در جدول ۳ نقاط قوت و ضعف مدیریت فضا در قشم و کیش به همراه امتیاز بندی آنها با استفاده از پرسشنامه متخصصین آورده شده است. امتیاز دهی از طریق پرسشنامه متخصصین آشنا به موضوع تحقیق (۵۰ نفر) انجام شد.

بر اساس اهمیت (اهمیت بسیار زیاد 0.04، زیاد 0.03، متوسط 0.02، کم 0.01 و بی اهمیت ۰) به هر متغیر وزنی از 0-0.04 داده شده است. سپس به هر متغیر و بر اساس اهمیت و موقعیت کنونی سیستم به آن عامل خاص امتیازی از ۵ (بسیار خوب) تا ۱ (ضعیف) می‌دهیم. این درجه بندی نشان می‌دهد که سیستم چگونه به هر یک از عوامل خارجی پاسخ می‌دهد. سپس وزن را در درجه هر متغیر ضرب می‌کنیم تا به وسیله امتیاز وزنی آن به دست آید.

جدول ۴- نقاط قوت و ضعف مدیریت فضا در قشم و کیش و امتیاز آنها

ردیف	متغیر	وزن	رتبه	امتیاز نهایی
S1	توجه مسولین سازمان منطقه آزاد قشم به توسعه	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
S2	وجود تعداد زیاد مدیر در تمام سطوح تصمیم‌گیری قشم	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
S3	تنوع تصمیم‌گیری و آشفته‌گی سازمانی در قشم	۰,۰۴	۵	۰,۲۰
S4	عدم علاقمندی مدیران قشم به مدیریت یکپارچه	۰,۰۳	۳	۰,۰۹
S5	وجود مدیریت یک‌دستی سازمانی در کیش	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
S6	وجود استراتژی تصمیم‌گیری یکپارچه در کیش	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
S7	وجود گروه‌های بیرون‌سازمانی در مدیریت جزیره قشم	۰,۰۳	۳	۰,۰۹
W1	عدم تبلیغات و شناخت قابلیت جزیره قشم در زمینه گردشگری	۰,۰۳	۴	۰,۱۲
W2	جذب سرمایه از طریق صنعت توریسم در کیش	۰,۰۳	۴	۰,۱۲
W3	عدم تمایل مدیران قشم به جذب سرمایه‌ی بیرونی	۰,۰۳	۳	۰,۰۹
W5	کمبود امکانات مناسب اقامت برای تمام اقشار گردشگران در قشم	۰,۰۳	۴	۰,۱۲
W6	نبود برنامه جامع توسعه گردشگری در جزیره قشم	۰,۰۳	۳	۰,۰۹
W8	ضعف مدیریتی و فقدان ثبات مدیریتی در قشم	۰,۰۴	۴	۰,۱۸

(منبع: نگارنده)

عوامل بیرونی سیستم شامل نقاط فرصت و تهدید است. نقاط فرصت در واقع ویژگی‌های ممتاز و نقاط مثبتی هستند که از آنها می‌توان برای گسترش و توسعه قشم استفاده کرد. هر چه نقاط فرصت بهتر و بیشتری داشته باشیم، امکان موفقیت بیشتری خواهیم داشت. نقاط تهدید ویژگی‌های منفی هستند که در صورتی که روند فعلی ادامه داشته باشد یا در صورت گسترش، توسعه‌ی قشم را تهدید می‌کند؛ یعنی نقاط منفی بالقوه‌ای که امکان بالفعل شدن را دارند و به صورت تهدید وجود دارند. در جدول ۴ عوامل بیرونی و امتیازهای آنها درج شده است.

جدول ۵- نقاط فرصت و تهدید مدیریت فضا در جزیره قشم و امتیازبندی آنها

ردیف	متغیر	وزن	رتبه	امتیاز نهایی
O1	اهتمام به یکپارچه کردن مدیریت قشم از سوی نهادهای کلان کشوری	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
O2	افزایش بودجه‌های اقتصادی و صنعتی قشم از سوی نهادهای کلان کشوری	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
O3	افزایش تبلیغات رسانه‌ای در زمینه گردشگری	۰,۰۴	۳	۰,۱۲
O4	احیای فرهنگ بومی برای ارائه به گردشگران	۰,۰۴	۵	۰,۲۰
O5	شناسایی گروه‌های برون‌سازمانی	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
O6	استفاده از مدیران موفق کیش برای سازماندهی قشم	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
O7	جذب سرمایه از محیط خارجی	۰,۰۳	۴	۰,۱۲
O8	توسعه زیرساخت‌های قشم	۰,۰۳	۴	۰,۱۲
O9	جلوگیری از تبعیض فضایی در قشم	۰,۰۴	۳	۰,۱۲
O10	ارتقاء سطح دانش و آگاهی ساکنین منطقه نسبت به هنر بومی منطقه	۰,۰۴	۴	۰,۱۶
O13	توسعه شبکه‌های ارتباطی و مواصلاتی دسترسی به قشم	۰,۰۴	۳	۰,۱۲
T1	عدم توسعه قشم در رقابت منطقه‌ای با قشم	۰,۰۳	۳	۰,۰۹
T2	ذهنیت ایدئولوژیک در مدیریت بخاطر وجود اقلیت‌های مذهبی ساکن در قشم	۰,۰۳	۴	۰,۱۲
T3	متاثر ساختن منفی سطح کلان تصمیم‌گیری در قشم	۰,۰۳	۳	۰,۰۹
T4	مقاومت درون‌سازمانی مدیران در قشم و عدم تمایل به مدیریت یکپارچه	۰,۰۴	۳	۰,۱۲

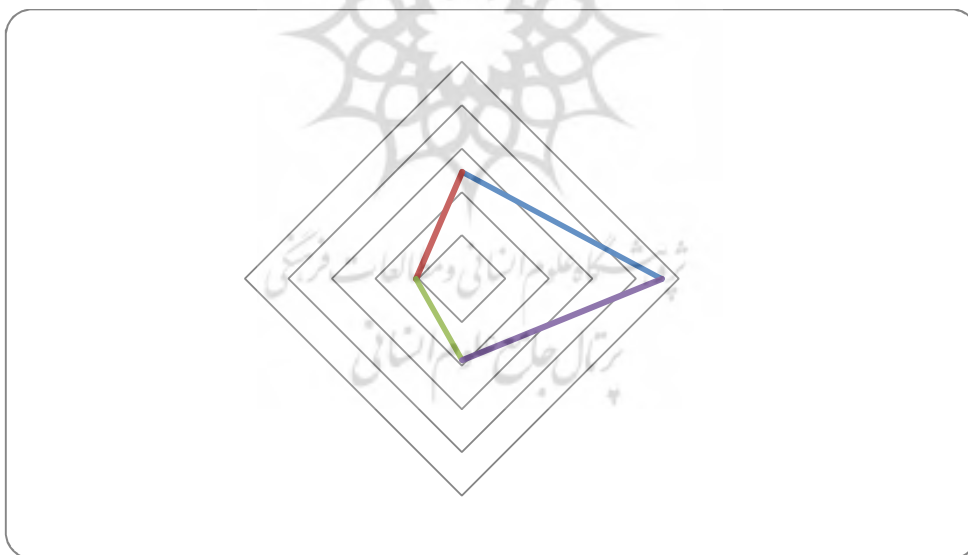
(منبع: نگارنده)

در جدول ۵ وزن، درجه و امتیاز نهایی عوامل مختلف داخلی شامل نقاط قوت و ضعف و عوامل خارجی شامل نقاط فرصت و تهدید، امتیاز نهایی SO, SW, TO, TW جمع‌بندی و نشان داده شده است.

جدول ۶- وزن عوامل SWOT در مدیریت فضایی قشم

تهدیدها Threats	فرصت‌ها Opportunities	ضعف‌ها Weaknesses	قوت‌ها Strengths	
۰,۱۳	۰,۵	۰,۲۴	۰,۲۶	وزن
۰,۴۲	۱,۹۲	۰,۷۸	۱,۰۲	امتیاز نهایی
۰,۰۳۲	۰,۰۳۸	۰,۰۳	۰,۰۳۷	میانگین وزن
۳,۲۴	۳,۸۵	۳,۲۵	۳,۸۶	میانگین درجه بندی
۰,۱۰۵	۰,۱۴۷	۰,۰۹۷	۰,۱۴۶	میانگین امتیاز نهایی
۱۰,۵۳	۴۶	۱۸,۸۴	۲۴,۶۳	درصد امتیاز نهایی
TO		SW		
۵۶,۵۳		۴۳,۴۷		
WT		SO		
۲۹,۳۷		۷۰,۶۳		

(منبع: نگارنده)



شکل ۱- ماتریس SWOT توسعه و پیوند مدیریت فضا و توسعه در جزیره قشم

(منبع: نگارنده)

نتیجه گیری

توسعه قشم از حساسیت خاصی در همه ابعاد اکولوژیک، اقتصادی و سیاسی برخوردار است. این جزیره بزرگترین جزیره ایرانی خلیج فارس است که نزدیکترین آنان به ساحل می باشد. مشکل چند مدیریتی در منطقه قشم، از عوامل عدم پیشرفت این منطقه است در حالی که کیش چنین وضعیتی ندارد و در آنجا مدیریت های واحد اعمال می شود. همین اختلاف نظرها بین دستگاه های متولی در جزیره قشم، باعث شده تا این منطقه آنچنان که شایسته توانمندی هایش است، پیشرفت نداشته باشد. قشم و کیش در فاصله کمی از یکدیگر و در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند اما باید سوال کرد که چگونه است که سرمایه گذار به کیش می رود اما برای آمدن به قشم باید از هفت خوان عبور کند که علت این امر واضح است. فراهم شدن زیرساخت ها در منطقه کیش، و بودن مدیریت واحدی باعث شده تا زیرساخت های قوی در کیش فراهم باشد و در نتیجه سرمایه گذاران تمایل بیشتری به سوی این منطقه داشته باشند. بنابراین، سازماندهی یکپارچه فضا در قشم، یک رویکرد استراتژیک و بهینه برای توسعه همه جانبه و پایدار در این منطقه است. یکی از اهداف برقراری سیستم یکپارچه مدیریتی در قشم، رسیدن به اهداف یکپارچگی در اجرای فرآیندهای سازماندهی بهینه فضا است؛ به این مفهوم که با حذف دوباره کاری ها و استفاده بهینه از منابع، بتوان حداکثر کارایی سیستم ها را به کار گرفت. بنابر آنچه گذشت، تلفیق توسعه یکپارچه و تدریجی یا اساس قرار دادن مدیریت استراتژیک و سازماندهی یکپارچه فضا در قشم، راهکاری است که می تواند زمینه را برای توسعه این منطقه فراهم کند. جزیره ی کیش با یکپارچه سازی سازمان فضایی توانسته است از سطح عملیاتی و تصمیم گیری یکدست و یکپارچه ای برخوردار شود. اما، قشم به دلیل مدیریت دوسویه و ناهمسو، نتوانسته است از نظر شاخص های توسعه چندان خوش بدرخشد. در نهایت، باید گفت که وجود یک نهاد با مدیریت یکپارچه برای سازماندهی فضا در قشم در همه ی ابعاد لازم و ضروری است.

منابع و مأخذ

- ۱- فقیهی، الف. ب رضائی منش. ۱۳۸۴. اخلاق اداری و مطالعات مدیریت. شماره ۴۷. پاییز.
- ۲- احمدی پور، ز. منصوریان، ع. ۱۳۸۵. تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵). فصلنامه ژئوپلیتیک. سال دوم. شماره اول. صص ۶۲-۸۹.
- ۳- احمدی، س. ع. احمدی پور، زهرا. ۱۳۸۴. نقش تقسیمات کشوری در توسعه مناطق با تاکید بر کاهش رقابت‌های مکانی. مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد در ایران. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- ۴- ازکیا، م. غفاری. ۱۳۸۴. جامعه شناسی توسعه. تهران: انتشارات کیهان.
- ۵- اطاعت، ج. موسوی، ز. ۱۳۸۷. تقسیمات کشوری و توسعه پایدار: مطالعه موردی ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک. سال چهارم. شماره سوم.
- ۶- انعام، ر. ۱۳۸۰. بررسی اعتماد بین شخصی در میان روستاییان شهریار. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء.
- ۷- بختیاری، م. ۱۳۸۹. بررسی اعتماد اجتماعی و برخی عوامل موثر بر آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان.
- ۸- بلوکباشی، ع. ۱۳۸۰. جزیره قشم صدف ناشکافته خلیج فارس. چاپ دوم. تهران: دفتر پژوهشی فرهنگی.
- ۹- پورطاهری، م. ۱۳۸۹. کاربرد روش‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه در جغرافیا. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰- تقوایی، م. قائدرحمتی. ۱۳۸۵. تحلیل شاخص‌های توسعه فرهنگی استان‌های کشور. فصل-نامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای. شماره هفتم. صص ۱۳۲ - ۱۱۷.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، م. ۱۳۸۰. فلسفه حقوق مدنی. جلد اول. عناصر عمومی عقود. جلد دوم. اصول عامه اذن و اذنیات. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۱۲- جمعه پور، م. ۱۳۸۴. مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی روستایی: دیدگاه‌ها و روش‌ها. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- حافظ نیا، م. (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت).
- ۱۴- حسین زاده دلیر، ک. ۱۳۸۰. برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان سمت.

- ۱۵- حکمت‌نیا، حسن. موسوی، م. ۱۳۸۵. کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه ریزی شهر-ی و ناحیه‌ای. چاپ اول. یزد: انتشارات علم نوین.
- ۱۶- حکمت‌نیا، حسن. و موسوی، م. ۱۳۸۳. بررسی و تحلیل روند تغییرات سطوح توسعه و نابرابری‌های ناحیه‌ای در استان یزد. فصل‌نامه علمی- پژوهشی جغرافیا و توسعه. صص ۱۰۱-۱۱۲.
- ۱۷- رضایی، محسن. ۱۳۸۴. (سرمايه اجتماعي). نشریه بینش سبز. ش ۱۵. تهران.
- ۱۸- رهنما، م.ر. احمدی پور، ز. بی‌تا. درجه‌بندی نظام تقسیمات کشوری. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. صص ۳۵ تا ۴۸.
- ۱۹- کریمی پور، ی. ۱۳۸۱. مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- ۲۰- کریمی پور، ی. محمدی، ح.ر. ۱۳۸۸. ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران. تهران: نشر انتخاب.
- ۲۱- وست فال، م. دویلا، و. ۱۳۸۶. شاخص‌های شهری برای مدیریت شهری. ترجمه همت مراد قلندری. امیر قادری و امیرحسین ممتازی. تهران: مرکز انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ۲۲- معصومی اشکوری، س.ح. ۱۳۷۶. اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای. تهران: چاپ توکل صومعه‌سرا.
- ۲۳- مومنی، م. ۱۳۷۷. درآمدی بر اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. اصفهان: انتشارات گویا.
- 24- Adshead, F. Thorpea, A. Rutter, J. 2006. Sustainable development and public health: A national perspective. *Public Health* (120). Pp.102–1105.
- 25- Smith, H.K. Harper, P.R. Potts, C.N. Thyle, A. 2009. Planning sustainable community health schemes in rural areas of developing countries. *European Journal of Operational Research* (193). Pp. 768–777.
- 26- Streeten, P. 1999. *Economic Development in third world*. Boston University Press.